

تأثیر تحصیلات بر تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی

نویسنده: دکتر محمدعلی احمدوند

استادیار دانشگاه پیام نور

چکیده

مردان، تحت تأثیر آموزش‌ها و ارزش‌های جامعه، رفتارهای ویژه‌ای را برای زنان تعیین و طبقه‌بندی می‌کنند. این باورها نظیر ترسو بودن، حسادت و... که اغلب نادرستند موجب تیپ‌بندی جنسی شده، تصورات قالبی را فراهم می‌سازند. بدین‌سان طرحواره‌ها با ساخت‌های شناختی شکل می‌گیرند. تغییر و اصلاح طرحواره‌ها با افزایش آگاهی، امکان پذیرند. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر سطح تحصیلات مردان در تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی است. برای رسیدن به این هدف، ۲۰۰ نفر مرد در دو سطح بالای دیپلم و زیر دیپلم در چهار مقطع تحصیلی به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای شناسایی و انتخاب شدند و پاسخ‌های آنان به مقیاس ده سؤالی که از روایی و پایایی لازم برخوردار است، جمع‌آوری شد. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که بالا رفتن سطح تحصیلات در تغییر و اصلاح طرحواره‌ها مؤثر است و مردانی که تحصیلات بالاتری دارند، در مورد ویژگی‌های رفتاری زنان، نگرش بهتری نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: طرحواره، پردازش طرحواره‌ای، طرحواره جنسی، رفتارهای ویژه، تیپ‌بندی جنسی

دوماهنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شاهد

سال یازدهم - دوره جدید

شماره ۴

اردیبهشت ۱۳۸۳

مقدمه

برداشت‌های ما از اشیا و رویدادها، بیش‌تر باز ساخته‌های ساده و در عین‌حال بسیار سازمان یافته از ادراک اصلی ماست. این قبیل ساخت‌های حافظه را طرحواره می‌نامند و فرایند جستجوی طرحواره‌هایی در حافظه که با اطلاعات ورودی همخوان باشند، پردازش

طرحواره‌ای نامیده می‌شوند. طبق نظریه‌ای درباره طرحواره جنسیت، به‌طور کلی تفاوت بین افرادی که به الگویابی جنسیتی، (کسب آن دسته از ویژگی‌ها و رفتارهایی که فرهنگ هر جامعه‌ای برای زنان و مردان خود مناسب می‌داند) رسیده یا نرسیده‌اند، در میزان مرد بودن یا زن بودن آنان نیست، بلکه در این است که افراد تا چه اندازه ادراکات و محتوای حافظه خود را

برحسب طرحواره‌های جنسیتی، سازمان می‌دهند [۱]. طبق نظریه مذکور، باید دامنه طرحواره جنسیتی در جامعه محدودتر شود؛ رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی، باید از قید و بند جنسیت، رها شود و جامعه باید از فرافکنی جنسیت به موقعیت‌هایی که ربطی به اندام‌های جنسی ندارند، بپرهیزد.

تصورهای قالبی، ممکن است چنان ظریف باشند که ما از وجودشان بی‌خبر باشیم. از این‌رو تا زمانی که نهضت تازه زنان، مسائل مربوط به تبعیض جنسی را بیان نکرده بود تصورهای قالبی مربوط به توانایی‌ها و ناتوانایی‌های طبیعی زنان از نظر بسیاری از مردم، اعم از زن و مرد پنهان مانده و مورد تردید قرار نگرفته بود [۲].

باید به تصورهای قالبی و باورهای رایجی که درباره زن وجود دارد، نظیر ترسو بودن و... به دیده تردید نگریست و نباید آن را ملاک تعریف حقیقت وجود زن دانست و باید تلاش کرد تا موارد نادرست را از حقیقت جدا کرد و به شناخت توانایی‌های زنان پرداخت [۳].

امکان رخداد توسعه‌ای پایدار در ایران، گذشته از افزایش میزان آگاهی مردم از طریق آموزش و افزایش تحصیلات و اشتغال مناسب زنان در پست‌های متفاوت، هنگامی میسر است که از قوانین موجود، رفع تبعیض شود و بعضی از نابرابری‌های موجود در حقوق زن و مرد از میان برود [۴].

گلاور و برونینگ، طرحواره‌ها را ساختارهایی از دانش موجود در حافظه می‌دانند که مجموعه اطلاعات مربوط به هم را دربر می‌گیرند. به نظر این دو محتوا و سازمان طرحواره‌ها، هم در میان افراد مختلف و هم برای یک نفر در طول زمان تغییر می‌کند [۵].

در زمینه تفاوت‌های جسمی و رفتاری زنان و مردان، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که برای تدارک زمینه نظری پژوهش به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

تفاوت‌های جسمی زنان و مردان چون ابعاد سینه، مقدار مو و کیفیت صدا مورد قبول همگان است. سهم فیزیولوژیک هر یک از این‌ها در تولیدمثل متفاوت است و از نظر ویژگی‌های شخصیتی نیز تفاوت‌های کلی بین دو جنس وجود دارد. ویژگی‌هایی که تیپ‌مردانه یا تیپ‌زنانه را نشان دهند بسیار نادرند. در شخصیت هر مردی، حتی اگر خیلی مردانه باشد چند ویژگی زنانه در حالت نهفته وجود دارد و برعکس این موضوع نیز صادق است. این حالت، کاملاً طبیعی و حتی مورد انتظار است. بدون تردید لازم است که نسبت زنانه‌گی یک مرد ضعیف باشد و گرنه، با ویژگی‌های زنانه توصیف خواهد شد. زنی هم که شخصیت خیلی مردانه داشته باشد، احتمالاً زن مرد صفت توصیف خواهد شد [۶].

بخشی از گوناگونی در بعد جسمی و تا حدودی در حیطه روان شناختی، متأثر از نوع هورمون جنسی متفاوت در زن و مرد است. تستوسترون به‌عنوان هورمون جنسی مردانه، باعث بزرگ شدن حنجره، بم شدن صدا، ضخیم شدن پوست، سخت شدن بافت‌های زیرجلدی، تحریک غدد چربی، افزایش ترشح‌های چربی، تشدید سنتز پروتئین‌ها و تجمع آن‌ها در بافت عضلانی می‌شود و با تحریک ملانوسیت‌ها باعث تیرگی پوست می‌شود. در زن‌ها هورمون‌های استروژن باعث بزرگ شدن لگن و رحم، رشد سینه‌ها، افزایش چربی زیر پوست و تخمک‌گذاری می‌شود و تمایز دو جنس را فراهم می‌سازد [۷].

از نظر رشد داخلی دستگاه‌های بدن، استخوانی شدن و دندان درآوردن دخترها جلوتر از پسرها هستند. دختر بچه‌ها سریع‌تر از پسر بچه‌ها می‌نشینند، می‌خزند، راه می‌روند، حرف می‌زنند و به دوران بلوغ می‌رسند. دختران در استعداد کلامی پیشرفته‌تر از پسرانند و این امتیاز از حدود ۱۱ سالگی آشکار می‌شود و حتی به‌طور متوسط، دختران خردسال زودتر از پسران زبان باز می‌کنند و کم‌تر با مشکلات تکلمی مواجه می‌شوند. اکثر دختران خواندن را زودتر فرا می‌گیرند و این

برتری را تا دبیرستان و حتی در دانشگاه حفظ می‌کنند. در مجموع دختران از نظر دستور زبان، دیکته و واژگان بهتر از پسرانند و در پاره‌ای از آزمایش‌های خلاقیت و مهارت‌های دستی، نمرات بیش‌تری کسب می‌کنند [۱۱، ۱۰، ۹، ۸].

از لحاظ هوش کلی، تفاوت‌هایی بین دو جنس زن و مرد دیده نشده است. تحقیقات تنها نشان داده‌اند که بعضی استعدادها خاص در یکی از دو جنس بیش‌تر رشد یافته‌اند [۱۳ و ۱۲].

زنان از نظر شنوایی بهتر از مردها هستند. علایق دینی، اجتماعی و زیباشناختی زنان بیش‌تر از مردها است [۸]. زنان به‌طور ذاتی با صرف نیروی کم‌تری با استرس مقابله می‌کنند و این صرفه‌جویی به بهای تحمل ناراحتی روانی بیش‌تری، فراهم می‌شود [۱۴]. عقب افتادن زنان در زمینه‌های شغلی و تحصیلی، احتمالاً ناشی از روش‌های حاکم بر جامعه است. اگرچه وجود تفاوت‌های زیستی را نمی‌توان نادیده گرفت اما جاماندن زنان در حیطه‌های گوناگون علمی، هنری و خلاقیت را باید در لابلای ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی، جستجو کرد. انگیزه‌های پیشرفت در دختران و پسران متفاوت است. دختران به علت موانع متعددی که در مسیر رشد و آرمان‌های آنان قرار دارد به تدریج انگیزه‌های پیشرفت خود را از دست می‌دهند، در صورتی که پسران به‌دلیل ضرورت پیشرفت در جامعه و امکان‌های گسترده‌تر از این نظر تقویت می‌شوند. نقش‌های اجتماعی زنان و مردان در سطح جهانی به مرور به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. از این‌رو شکاف یا فاصله بین نقش دو جنس با گذشت زمان و افزایش آگاهی‌ها، کاهش یافته است [۹].

در مورد رفتار اجتماعی نیز تفاوت اصلی دو جنس در میزان پرخاش آنان است و زنان کم‌تر از مردها پرخاش می‌کنند. درست است که تصورات قالبی، تفاوت‌های نسبی واقعی در ویژگی‌های مورد نظر را به‌صورت کلی منعکس می‌کنند، اما گستردگی تفاوت‌ها معمولاً ریشه‌ای هستند. تصورات قالبی درباره

تفاوت‌های زنان و مردان، بسیار غیرمنصفانه است و جنبه سوگیری آن محسوس است. تبعیض در مورد زنان به شیوه‌های مختلف تجلی می‌کند. یکی از آن‌ها تفاوت ارزیابی زنان و مردان است. گلدبرگ (Goldberg) در سال ۱۹۶۷، متنی در اختیار زنان و مردان گذاشت، از آن‌ها خواست که محتوا و سبک آن را ارزیابی کنند. وقتی متن به یک نویسنده مرد نسبت داده شد در مقایسه با زمانی که به یک زن منسوب گردید، نمره بالاتری به متن داده شد [۱۵].

در تبیین شکل‌گیری طرحواره‌های غیرعلمی برای زنان، ارونسون (Aronson) در سال ۱۹۷۱ می‌نویسد وقتی که در یک جامعه متعصب، بزرگ شویم، اغلب این پیشداوری‌ها را بدون خرده‌گیری می‌پذیریم. باور کردن این که زنان ساده‌ لوح هستند آسان است چون این قالب فکری را جامعه پذیرفته است [۱۶]. بم (Bem, D.J.) در سال ۱۹۷۶ نیز در تبیین شکل‌گیری طرحواره‌ها می‌نویسد تعصبی که علیه زنان در جامعه وجود دارد نمونه‌ای از یک طرز فکر ناهشیارانه است، یعنی مجموعه‌ای از عقاید که ما به‌طور ضمنی می‌پذیریم بدون این که از آن‌ها آگاه باشیم، چه، حتی نمی‌توانیم مفاهیم دیگری از دنیا تصویر کنیم [۱۷]. به نوشته هارتلی (Hartley, R.) در سال ۱۹۶۰ کودکان در پنج سالگی به‌طور کامل مفاهیم مربوط به رفتار مناسب زنان و مردان را کسب می‌کنند. این طرز فکر ناهشیارانه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای اجتماع داشته باشد [۱۸]. همچنین لیپمن (Lipman, J.) در توجیه شکل‌گیری طرحواره‌ها، مدعی است اکثر زنانی که در اوایل کودکی، یک نظریه سستی در مورد نقش جنسیت کسب می‌کنند، درصدد فراگیری تحصیلات عالی بر نمی‌آیند. از طرف دیگر زنانی که دید برابر خواهی بیش‌تری در مورد نقش جنسی پیدا می‌کنند تمایل قوی‌تری برای برخورداری از تحصیلات دانشگاهی نشان می‌دهند [۱۹]. در زمینه چگونگی جهت‌گیری جنسی افراد، پژوهش‌هایی انجام شده است و بین جهت‌گیری جنسی و نقش ژنتیک و تعامل این نقش با عوامل فرهنگی -

اجتماعی، همبستگی‌هایی به‌دست آمده است. بیلی (Bailey, J.M.) [۲۰ و ۲۱] و بین (Byne, W.) در جهت‌گیری جنسی افراد به جلوه‌های زیست‌شناختی اشاره کرده و عوامل توارثی را در این زمینه موثر دانسته‌اند [۲۲].

راو (Rowe, D.C.) زن‌های خلق‌و‌خوی و شخصیت را مطرح ساخته و روابط آن‌ها را مورد مداخله قرار داده است [۲۳]. به‌دنبال تلاش‌های گسترده جمعی دیگر از اندیشمندان زیست‌شناسی، نظریه‌های جدیدی در زمینه جهت‌گیری جنسی بیان شده است. گرچه اخیراً یافته‌های زیست‌شناختی، برتری خاصی به مشخص‌کننده‌های جهت‌گیری جنسی داده‌اند، نظریه‌پردازی زیست‌شناختی هنوز به جمع‌بندی مشخصی نرسیده است که نشان دهد متغیرهای متعدد زیست‌شناختی به جهت‌گیری جنسی منجر می‌شوند. نظریه زن‌های جنسی و جهت‌گیری جنسی بم، سعی می‌کند با این پیشنهاد که متغیرهای زیست‌شناختی می‌توانند با عامل‌های تجربی و فرهنگی و اجتماعی در اثرگذاری، به جهت‌گیری جنسی فرد، تعامل داشته باشند، زمینه رشد لازم را فراهم می‌سازد. پژوهش انجام شده روی یک نمونه بزرگ از دوقلوها، این نظریه را تقویت می‌کند و همبستگی بین متغیرهای ژنتیک و جهت‌گیری جنسی را با مداخله ناهم‌رنگی جنسی دوران کودکی نشان می‌دهد [۲۴ و ۲۵].

فهرستی از تصورات قالبی مرتبط با جنس، که می‌توان گفت جهانی است تهیه شده است. در این فهرست زنان، طبیعتی منفعل، سلطه‌پذیر، دو دل، هیجانی و وابسته دارند در حالی که مردان، مصمم، فعال، قابل اعتماد، جاه‌طلب و منطقی هستند. این برداشت در تعداد زیادی از جوامع وجود دارد و نشان می‌دهد که تصورات قالبی در مورد زنان منفی است [۲۵]. شوستروم (Shostrom) در زمینه نقش تحصیلات و آگاهی در تغییر تصورات قالبی ذهنی می‌نویسد: با آگاهی، سلطه‌جویی مردها کاهش می‌یابد و خویشتن‌سازی در آنان افزایش پیدا می‌کند. وی نشان می‌دهد که تغییرات از آگاهی ناشی می‌شوند. انسان

می‌تواند نقش‌های سلطه‌جویانه را بدون توجه به ماهیت آن‌ها تجربه کند. سپس به خاصیت خود شکستن نقش‌ها پی‌برده و آزادانه می‌تواند از این نقش‌ها، رفتارهای کمال‌جویانه خویشتن‌سازی را خلق نماید [۲۶].

تبعیض‌هایی که بر ضد زنان صورت می‌گیرد، در عادت‌ها و رفتارهای اجتماعی ملت‌های مختلف، از جمله ملت ایران رسوخ کرده و در حقیقت، شکل و ماهیتی ناهشیار یافته است. ارزش‌های فرهنگی و تاریخی جامعه که محصول تجربه‌های مردم این کشور در طی قرن‌ها است، آن‌گونه در ذهن یک‌یک ما اثر می‌گذارند که بسیاری از تبعیض‌ها و تفاوت‌ها را، طبیعی و ذاتی می‌شناسیم و نسبت به رفع آن‌ها هیچ‌گونه اقدامی نمی‌کنیم. به همین دلیل، پژوهش حاضر به بررسی موضوعی تحت عنوان طرحواره‌های ظریف تبعیض جنسی پرداخته است.

در زمینه هدف پژوهش می‌توان گفت، اکثریت مردم جامعه ما، عقیده دارند که وظیفه و نقش‌هایی که زنان می‌توانند عهده‌دار شوند با نقش و وظیفه اجتماعی مردان متفاوت است. توجه این دیدگاه، برای عده‌ای از طریق استناد به تفاوت‌های جسمانی میان زن و مرد و برای عده‌ای دیگر از طریق آموزش‌هایی که به وضوح بیش‌تر، محصول تعصب‌ها و پیشداوری‌های خاص فرهنگی است، صورت می‌گیرد. هدف اصلی پژوهش، بررسی سطح تحصیلات، در میزان طرحواره‌های تبعیض جنسی است تا مشخص گردد که آیا سطح تحصیلات در کمرنگ‌تر شدن این قبیله طرحواره‌ها نقش دارد؟ آیا افراد با تحصیل بالاتر دیدگاه مثبت‌تری نسبت به زنان نشان می‌دهند؟

فایده‌پژوهش این است که در صورت تایید فرضیه، به مدد آموزش و بالا بردن آگاهی‌های مردم و آشنا کردن آنان با طرحواره‌های ذهنی، می‌توان در اندیشه‌های قالبی و غیرعلمی تجدیدنظر کرد و نسبت به نیمی از افراد جامعه، دید مثبت‌تری پیدا کرد.

فرضیه اصلی و ده فرضیه فرعی این پژوهش عبارتند از:

پرسشنامه‌ای با ۲۰ سؤال تهیه شد و پس از انجام مطالعات روان‌سنجی، در سؤالات بازنگری و پرسشنامه اصلی با ۱۰ سؤال تهیه شد. مقیاس از روایی صوری و روایی سازه برخوردار است. روایی مقیاس برای سنجش نگرش مردان نسبت به ویژگی‌های زنان، با استفاده از نظر شش متخصص روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در سطح ۹۴ درصد حاصل شد و پایایی فرم اولیه مقیاس، با بهره‌گیری از روش همسانی درونی، در حد ۰/۷۲، برآورد شد. تفاوت بین افراد دو گروه با تحصیلات پایین و بالا در پاسخ‌دهی به کل مقیاس در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است و نشان می‌دهد که مقیاس، پایایی بالایی را در متمایز ساختن دو گروه از افراد نمونه، دارا است.

پس از جمع‌آوری پاسخ‌ها، جدول‌های مورد نیاز برای تحلیل داده‌ها از طریق محاسبه‌های توصیفی و استنباطی تهیه شد. برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون مجذور خی استفاده شد تا مشخص گردد اگر تفاوتی بین پاسخگویی افراد با تحصیلات متفاوت به سؤال‌های مقیاس وجود دارد، تفاوت از نظر آماری معنادار است یا خیر. در مقیاس، ۱۰ ویژگی: ترسو بودن، احساساتی بودن، کنجکاو بودن، حسود بودن، پرحرف بودن، ظاهرین بودن، خیال‌باف بودن، خرافاتی بودن، باهوش و با استعداد بودن، و مدیر بودن، مطرح و از افراد نمونه درخواست شد فراوانی ویژگی را در زنان یا مردان و یا هر دو جنس مشخص کنند.

نتایج

پاسخ افراد نمونه برای گروه‌های الف، ب، ج و د در جدول‌های ۱ و ۲ درج شده است و نشان می‌دهد بین نظرهای افراد زیردیپلم و بالای دیپلم در انتساب هر یک از ویژگی‌ها به زنان، تفاوت وجود دارد و به وضوح می‌توان به وجود طرحواره‌های تبعیض جنسی پی برد.

برای بررسی معنادار بودن تفاوت‌ها جدول‌های مجذور خی تنظیم شد که نتایج آن را می‌توان به صورت زیر مطرح کرد:

- بین میزان تحصیلات و شدت و ضعف طرحواره‌های تبعیض جنسی رابطه وجود دارد.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را ترسو تر می‌پندارند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را احساساتی تر تلقی می‌کنند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را کنجکاو تر تصور می‌کنند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را حسود تر می‌دانند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را پرحرف تر محسوب می‌کنند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را ظاهرین تر می‌دانند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را خیال‌باف تر تلقی می‌کنند.
- مردان با تحصیلات پایین، زنان را خرافاتی تر می‌دانند.
- مردان با تحصیلات پایین، هوش و استعداد کم‌تری را برای زنان قایل هستند.
- مردان با تحصیلات پایین، توان مدیریتی کم‌تری را برای زنان متصورند.

روش تحقیق

جامعه آماری تحقیق حاضر دربرگیرنده مردان سنین ۲۰ تا ۳۰ سال ساکن تهران در پنج منطقه شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی بوده است. برای هر منطقه ۴۰ نفر در دو گروه اصلی ۲۰ نفره، زیردیپلم و بالای دیپلم به صورت ۴ گروه فرعی ۱۰ نفره (گروه الف: تحصیلات خواندن و نوشتن ۵ نفر، دیستان ۵ نفر، گروه ب: راهنمایی ۵ نفر، دبیرستان ۵ نفر، گروه ج: دیپلم ۵ نفر، فوق‌دیپلم ۵ نفر، گروه د: لیسانس ۵ نفر، فوق‌لیسانس ۵ نفر) و برای ۵ منطقه تهران ۲۰۰ نفر در دو گروه اصلی ۱۰۰ نفره و ۴ گروه فرعی ۵۰ نفر در نظر گرفته شد. پس از طبقه‌بندی براساس تحصیلات و منطقه، افراد نمونه به‌طور تصادفی در بعدازظهر روزهای جمعه، در پارک‌های عمومی، در خروجی سینماها، خیابان‌های مناطق مذکور، انتخاب و مقیاس در اختیار آنان گذاشته شد. برای سنجش عوامل طرحواره‌های جنسی

جدول ۱ فراوانی پاسخ افراد گروه‌های چهارگانه به پنج ویژگی اول پرسشنامه

پاسخ گروه	ترسو بودن			احساساتی بودن			کنجکاو بودن			حسود بودن			پرحرف بودن		
	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو
گروه ب	۴۲	۵	۳	۴۳	۷	۰	۴۰	۸	۲	۴۰	۸	۲	۳۹	۸	۳
گروه ج	۳۴	۱۲	۴	۳۹	۹	۲	۳۵	۸	۷	۳۴	۱۳	۳	۳۲	۱۲	۶
گروه د	۳۱	۱۴	۵	۳۳	۱۲	۵	۲۸	۱۰	۱۲	۲۹	۶	۱۵	۳۵	۱۰	۵

جدول ۲ فراوانی پاسخ افراد گروه‌های چهارگانه به پنج ویژگی دوم پرسشنامه

پاسخ گروه	ظاهرین بودن			خیالیاف بودن			خرافاتی بودن			باهوش و استعداد بودن			مدیر بودن		
	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو
گروه الف	۴۱	۵	۴	۳۲	۴	۱۴	۴۰	۲	۸	۴	۱۰	۳۶	۳	۲	۴۵
گروه ب	۳۴	۱۰	۶	۳۰	۲	۱۸	۳۲	۸	۱۰	۶	۱۴	۳۰	۴	۶	۴۰
گروه ج	۲۹	۹	۱۲	۱۹	۱۱	۲۰	۳۰	۱۰	۱۰	۹	۱۲	۲۹	۴	۵	۴۱
گروه د	۳۶	۱۲	۲	۳۰	۵	۱۵	۲۲	۱۷	۱۱	۱	۲۴	۲۵	۲	۱۴	۳۴

۱. از ۲۰۰ نفر افراد نمونه، ۱۵۴ نفر ویژگی ترسو بودن در زنان، ۳۲ نفر در مردان و ۱۴ نفر در هر دو جنس را برآورد کردند. مجذور خی برای جدول ۳ نشان می‌دهد که تفاوت بین دیدگاه افراد زیردپلم و افراد بالای دپلم نسبت به طحوااره جنسی ترسو بودن از لحاظ آماری معنادار می‌باشد و کسانی که تحصیلات کم‌تری دارند، دید منفی‌تری نسبت به زنان ابراز می‌دارند.

۲. از ۲۰۰ نفر، ۱۶۱ نفر ویژگی احساساتی بودن در زنان، ۳۰ نفر در مردان و ۹ نفر در هر دو جنس را برآورد نمودند. تفاوت بین دیدگاه دو گروه زیردپلم و بالای دپلم معنادار است و وجود طحوااره جنسی احساساتی بودن، در افراد با تحصیلات کم‌تر دیده می‌شود.

۳. از ۲۰۰ نفر، ۱۴۸ نفر ویژگی کنجکاو بودن در زنان، ۳۱ نفر در مردان، ۲۱ نفر در هر دو جنس را برآورد نمودند. باتوجه به معنادار بودن تفاوت بین دو گروه، وجود طحوااره جنسی کنجکاو بودن زنان تأیید می‌شود.

۴. از ۲۰۰ نفر، ۱۴۵ نفر ویژگی حسود بودن در زنان، ۳۱ نفر در مردان و ۲۴ نفر در هر دو جنس را برآورد نمودند. وجود طحوااره جنسی حسادت بیش‌تر، در زنان تأیید می‌شود.

۵. از ۲۰۰ نفر افراد نمونه، ۱۵۴ نفر ویژگی پرحرف بودن در زنان و ۳۲ نفر در مردان و ۱۴ نفر در هر دو جنس را تعیین کردند. تفاوت در نظر دو گروه معنادار بود.

جدول ۳ فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی ترسو بودن

پاسخ گروه	زن	مرد	هر دو	جمع
	۸۹	۶	۵	۱۰۰
زیر دپلم	۸۹	۶	۵	۱۰۰
بالای دپلم	۶۵	۲۶	۹	۱۰۰
جمع	۱۵۴	۳۲	۱۴	۲۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=17/28$$

جدول ۴ فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی احساساتی بودن

پاسخ گروه	زن	مرد	هر دو	جمع
	۸۹	۹	۲	۱۰۰
زیر دپلم	۸۹	۹	۲	۱۰۰
بالای دپلم	۷۲	۲۱	۷	۱۰۰
جمع	۱۶۱	۳۰	۹	۲۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=9/34$$

جدول ۵ فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی کنجکاو بودن

پاسخ گروه	زن	مرد	هر دو	جمع
	۸۵	۱۳	۲	۱۰۰
زیر دپلم	۸۵	۱۳	۲	۱۰۰
بالای دپلم	۶۳	۱۸	۱۶	۱۰۰
جمع	۱۴۸	۳۱	۲۱	۲۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=17/82$$

جدول ۶ فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی حسود بودن

پاسخ گروه	زن	مرد	هر دو	جمع
	۸۲	۱۲	۶	۱۰۰
زیر دپلم	۸۲	۱۲	۶	۱۰۰
بالای دپلم	۶۳	۱۹	۱۸	۱۰۰
جمع	۱۴۵	۳۱	۲۴	۲۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=10/06$$

۶. از افراد نمونه تحقیق، ۱۴۰ نفر ویژگی ظاهربین بودن در زنان و ۳۲ نفر در مردان و ۲۸ نفر در هر دو جنس را مشخص کردند. وجود طرحواره جنسی ظاهربین بودن زنان تایید شد.

۷. از ۲۰۰ نفر پاسخ‌دهنده، ۱۱۱ نفر وجود ویژگی خیالبافی در زنان و ۲۲ نفر در مردان و ۶۷ نفر در هر دو جنس را برآورد کردند. تفاوت بین دیدگاه افراد زیر دیپلم و بالای دیپلم در مورد طرحواره خیالبافی بیش‌تر زنان، معنادار بود.

۸. از پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه، ۱۲۴ نفر وجود ویژگی خرافاتی بودن در زنان و ۳۷ نفر در مردان و ۳۹ نفر در هر دو جنس را مشخص کردند. تفاوت بین فراوانی‌ها، معنادار بودن طرحواره خرافاتی بودن زنان را تایید می‌کند.

۹. از ۲۰۰ نفر پاسخ‌دهندگان، ۲۰ نفر ویژگی داشتن هوش و استعداد بیش‌تر در زنان، ۵۰ نفر در مردان و ۱۳۰ نفر را در هر دو جنس برآورد کردند. آزمون مجذور خی نشان داد که طرحواره جنسی پایین‌تر بودن هوش و استعداد زنان نسبت به مردان تایید می‌شود.

۱۰. از بین ۲۰۰ نفر افراد نمونه، ۱۶ نفر ویژگی داشتن مدیریت در زنان، ۲۴ نفر در مردان و ۱۶۰ نفر در هر دو جنس را برآورد کردند. آزمون مجذور خی نشان داد که طرحواره جنسی پایین‌تر بودن مدیریت در زنان نسبت به مردان تایید می‌شود.

جدول ۱۳: مقایسه پاسخ افراد نمونه به ۱۰ پرسش

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
زیر دیپلم		۶۵۳	۹۹	۲۴۸	۱۰۰۰
بالای دیپلم		۵۲۰	۲۲۲	۲۵۸	۱۰۰۰
جمع		۱۱۷۳	۳۲۱	۵۰۶	۲۰۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=62/38$$

۱۰۰ نفر افراد زیر دیپلم در پاسخ به ۱۰ پرسش، اظهار داشتند که ۶۵۳ مورد زنان و ۹۹ مورد مردان و ۲۴۸ مورد هر دو جنس، ۱۰ ویژگی را بیش‌تر دارا هستند. ۱۰۰ نفر افراد بالای دیپلم در پاسخ به ۱۰

جدول ۷: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی پر حرف بودن

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
زیر دیپلم	۸۷	۱۰	۳	۱۰۰	
بالای دیپلم	۶۷	۲۲	۱۱	۱۰۰	
جمع	۱۵۴	۳۲	۱۴	۲۰۰	

$$df=2 \quad \alpha=0/01 \quad \chi^2=12/24$$

جدول ۸: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی ظاهربین بودن

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
		۷۵	۱۱	۱۴	۱۰۰
زیر دیپلم		۶۵	۲۱	۱۴	۱۰۰
بالای دیپلم		۱۴۰	۳۲	۲۸	۲۰۰
جمع					

$$\chi^2=3/82 \quad \text{تفاوت معنادار نیست}$$

جدول ۹: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی خیالبافی

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
زیر دیپلم	۶۲	۶	۳۲	۱۰۰	
بالای دیپلم	۴۹	۱۶	۳۵	۱۰۰	
جمع	۱۱۱	۲۲	۶۷	۲۰۰	

$$df=2 \quad \alpha=0/05 \quad \chi^2=6/18$$

جدول ۱۰: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی خرافاتی بودن

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
زیر دیپلم	۷۲	۱۰	۱۸	۱۰۰	
بالای دیپلم	۵۲	۲۷	۲۱	۱۰۰	
جمع	۱۲۴	۳۷	۳۹	۲۰۰	

$$df=2 \quad \alpha=0/01 \quad \chi^2=11/24$$

جدول ۱۱: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی هوش و استعداد

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
	زیر دیپلم	۱۰	۱۴	۷۶	۱۰۰
بالای دیپلم	۱۰	۳۶	۵۴	۱۰۰	
جمع	۲۰	۵۰	۱۳۰	۲۰۰	

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=19/36$$

جدول ۱۲: فراوانی پاسخ‌ها در ویژگی مدیریت

گروه	پاسخ	زن	مرد	هر دو	جمع
زیر دیپلم		۲	۸	۹۰	۱۰۰
بالای دیپلم		۱۴	۱۶	۷۰	۱۰۰
جمع		۱۶	۲۴	۱۶۰	۲۰۰

$$df=2 \quad \alpha=0/001 \quad \chi^2=14/16$$

پرسش، اظهار داشتند ۵۲۰ مورد زنان و ۲۲۲ مورد مردان و ۵۰۶ مورد هر دو جنس، ۱۰ ویژگی را بیش‌تر دارا هستند.

در جمع‌بندی نتایج می‌توان ادعا کرد که از ۲۰۰ نفر شرکت‌کننده مرد در پژوهش، ۷۷ درصد ترسو بودن را خاص زنان دانستند. این باور نادرستی است که در ذهن مردان شکل گرفته است و همانند طرحواره‌های دیگر جنبه علمی ندارد. ۸۰/۵ درصد، زنان را احساساتی‌تر تلقی کردند. ۷۴ درصد، زنان را کنجکاوتر پنداشتند. ۷۲/۵ درصد، حسادت را بیش‌تر در زنان برآورد کردند. ۷۷ درصد، پرحرفی را بیش‌تر به زنان اختصاص دادند. ۷۰ درصد، ظاهرین بودن را به زنان نسبت دادند. ۵۵/۵ درصد، خیالبافی را بیش‌تر برای زنان معرفی کرده‌اند. ۶۲ درصد، زنان را خرافاتی‌تر پنداشتند. ۱۰ درصد زنان را دارای هوش و استعداد بیش‌تر معرفی کردند و تنها ۸ درصد، ویژگی مدیریت را برای زنان قایل بودند.

برابر جدول ۱۳، تفاوت‌های بین افراد در دو گروه زیر دیپلم و بالای دیپلم در مورد وجود طرحواره‌های تبعیض جنسی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است و این نوع نگرش غیرعلمی، نسبت به زنان جامعه وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

ساخت‌های شناختی ذخیره شده در حافظه که بازنمایی‌هایی انتزاعی از رویدادها، اشیاء و روابط در دنیای واقعی است، طرحواره نام دارند. این اصطلاح عنصر اساسی رویکردهای شناختی به پدیده‌های روانی است. فرایند ادراک را می‌توان نوعی پویش برای یافتن طرحواره‌ای در حافظه دانست که بیش‌ترین همخوانی را با اطلاعات حسی ورودی دارد. تصورات قالبی، طبقه خاصی از طرحواره‌ها هستند. تصور قالبی، نام دیگری است برای طرحواره‌ای که مشخص‌کننده گروه معینی از افراد است. فرایند اندیشیدن که به شکل‌گیری این تصورات قالبی می‌انجامد، خبرپردازی طرحواره‌ای نام دارد. درست همان‌طور که تصورات قالبی، نحوه ادراک ما از مردمان بخصوصی را، تحت‌تأثیر قرار

می‌دهند، طرحواره‌ها نیز بر نحوه ادراک و یادآوری ما از رویدادها و تجربه‌ها، اثر می‌گذارند و در همین مورد است که سوگیری‌های پردازش طرحواره‌ای، آشکارتر به چشم می‌خورد و پیامدهای منفی آن‌ها، بیش‌ترین اهمیت را دارد، زیرا خبرپردازی طرحواره‌ای، ادراک‌هایی ایجاد می‌کند که به سختی تغییر می‌کنند و در برابر داده‌های تازه نفوذناپذیری بیش‌تری نشان می‌دهند.

تمایز بین زن و مرد را می‌توان یک اصل سازمان‌دهنده و بنیادی در هر فرهنگ دانست. در تبیین شکل‌گیری طرحواره‌ها می‌توان گفت از پسران و دختران جوان انتظار می‌رود که نه تنها مهارت‌ها و رفتارهای ویژه جنس خود را کسب کنند، بلکه خودپنداره و ویژگی‌های شخصیتی مخصوص جنس خود را نیز داشته باشند یا آن‌ها را فراگیرند و به‌صورت یک زن یا یک مرد درآیند. فرایندی که جامعه از طریق آن به کودکان می‌آموزد تا با چنین انتظاراتی همگام شوند، الگویابی جنسیتی نام دارد. طبق نظریه‌ای درباره طرحواره جنسیت، کودک علاوه بر یادگیری مفاهیم و رفتارهایی که در یک فرهنگ، وابسته به جنسیت شناخته می‌شوند، ممکن است یاد بگیرد که اطلاعات بسیار متنوعی را نیز در چهارچوب طرحواره جنسیت، پردازش کند. یعنی بیاموزد که جهان را برحسب تمایز بین زن و مرد سازمان دهد. در فرهنگ ما، مرد چیزی بودن (مرد جنگ، مرد ادب، مرد سیاست، مرد میدان) نشان از تخصص و مهارت داشتن مرد در کاری خاص معنی می‌دهد و اصطلاحات مرد مرد و مرد مردان به معنی مرد شایسته و حریف در اشعار شعرا و نوشته‌های نویسندگان دیده می‌شود [۲۶]. در متون ادبی و ویژگی‌های شجاعت، فتوت، بی‌باکی، جسارت، سیاستمداری، رهبری و ریاست، عقل، تدبیر، هوش و درایت به مردان نسبت داده شده است. کودکانی که در این فرهنگ، پرورش پیدا می‌کنند این طرحواره‌ها را که از طریق فرهنگ و والدین عرضه می‌شود، می‌پذیرند.

هر انسانی به هنگام تولد، از نظر رفتاری زن یا مرد به دنیا نمی‌آید بلکه این جامعه است که بعدها

صدا و سیما که در ارائه تصویری از زن دخیل می‌باشند، می‌تواند در کمرنگ‌تر کردن و تجدیدنظر در این کلیشه‌های ذهنی، به نحو مطلوبی موثر باشد. بالا رفتن سطح تحصیلات و فرهنگ افراد جامعه، همان‌طور که در زمینه‌های دیگر تأثیر مثبت دارد، در زمینه غلبه بر طرحواره‌های ناخودآگاه تبعیض جنسی نیز موثر است، پس بجاست که از این عامل برای بهبود روابط انسانی استفاده شود.

براساس نتایج این پژوهش و با توجه به تأثیر افزایش آگاهی مردم در تغییرپذیری نسبی طرحواره‌ها مطابق با واقعیت‌های علمی، می‌توان پیشنهادها را مطرح کرد:

۱. با ارائه الگوهای مناسب از رشادت و شجاعت زنان در درگیری با مشکلات و مصایب زندگی و آموزش همگانی از طریق رسانه‌های جمعی، طرحواره ترسو بودن زنان به تدریج در اذهان مردان جامعه کمرنگ‌تر خواهد شد.

۲. رشد و تقویت احساسات مثبت در زنان و آموزش آنان، در پرهیز از غلیان‌های منفی و ویرانگر، نگرش منفی به زنان را کم‌تر خواهد بود.

۳. موفقیت بیش‌تر دختران در کنکور و ورود آنان به دانشگاه‌ها و کسب مدارج علمی، از شدت طرحواره ذهنی پایین‌تر بودن هوش و استعداد در زنان، کاسته است. فراهم ساختن امکانات بیش‌تر برای دستیابی زنان به تحصیلات تکمیلی در این راستا نقش عمده‌ای بازی خواهد کرد.

۴. می‌توان دامنه خرافات و ظاهری بودن را با استفاده از آموزش‌های اصیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی محدودتر کرد.

۵. فراهم‌سازی امکان رشد کنجکاوی و خیالبافی و پرحرفی در مسیرهای سازنده و مثبت و دوری از این رفتارها به صورت مخرب و آسیب‌زا، می‌تواند زنان را در رسیدن به جایگاه واقعی خود کمک نماید.

۶. زنان می‌توانند با استفاده از شناخت بهتر و برخورداری از اصول روان‌شناسی مدیریت، توانمندی‌های مدیریتی را کسب کنند و آن‌ها را در

ویژگی‌های رفتاری و نقش‌های یک زن یا مرد را به او می‌نمایاند. بنابراین عوامل اجتماعی در نقش‌پذیری دختر و پسر، نقش عمده‌ای دارند. آموزش‌هایی که از طریق والدین، کتاب‌های داستان، همسالان، معلمان، رسانه‌های گروهی و طرق دیگر به کودک داده می‌شود، در پرورش نقش جنسی او تأثیر بسزایی دارد و بجاست که در این پرورش، دامنه طرحواره‌های جنسیتی در جامعه محدودتر شود. رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی انسان باید از قید و بند جنسیت رها باشد و افراد جامعه باید از فرافکنی جنسیت به موقعیت‌هایی که ربطی به جنسیت ندارند دوری کنند. طرحواره‌های تبعیض جنسی، در اذهان افراد جامعه پابرجا هستند ولی با وجود این، افزایش آگاهی و بالا رفتن سطح تحصیلات به‌عنوان یک عامل مهم، در کمرنگ‌تر کردن کلیشه‌های ذهنی و تجدیدنظر در طرحواره‌ها نقش ارزنده‌ای دارد. نتایج به‌دست آمده با یافته‌های پژوهشی دانشمندانی که در این زمینه انجام شده‌است، همسویی دارد و وجود طرحواره‌ها را در مردان نسبت به زنان تایید می‌کند.

بنا به نظر گلاور و برنینگ [۵]، دانشمندان علوم تربیتی، محتوا و سازمان طرحواره‌های ذهنی یک نفر در طول زمان تغییر می‌کند و بنا به دیدگاه شوستروم [۲۶]، افزایش آگاهی موجب تغییر در تصوراتی قالبی می‌شود. از این‌رو لازم است دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و آموزش‌عالی، برنامه‌ریزان اجتماعی و رسانه‌ها برای اصلاح ساختار ذهنی مردان جامعه و کاستن از میزان طرحواره‌های غیرعلمی آنان، تلاش کنند.

در پژوهشی دیگر لازم است به ریشه ایجاد تصوراتی قالبی و باورهای رایجی که درباره صفات، خصوصیات، وظایف و... زنان وجود دارد، پرداخته شود. تا با یافتن علل ایجابی آن‌ها، مردان به شناخت درست توانمندی‌های زنان جامعه، آگاه شوند.

بالا بردن سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به طرحواره‌های ناخودآگاه خود، در مورد زنان و ایدئولوژی مربوط به جایگاه طبیعی زن و آگاه شدن به مسائل زمینه‌ساز آن از طریق رسانه‌های گروهی به‌ویژه

۹. اسکوییلر و همکاران (مolfان) (۱۳۷۳) ماهیت و ساختار هوش، تهران، نشر کیوان.

10. Mc clintock, M, K. Rethinking puberty (1996) The development of sexual attraction. current Directions in psychological science.

11. Cooper, c (1998) Individual Differences. Arnold. London.

۱۲. سلیمی، مسعود (مolf) (۱۳۷۸) آزمون‌های هوش و استعداد، تهران، دانش و فن.

13. Storfer, M. D. (1990) Intelligence and giftedness, TossEy-Bass publisher. stanfrenscisco. California.

۱۴. براهنی، محمدنقی (مترجم) (۱۳۷۹) مدیریت عوامل روانی اجتماعی محیط کار (تالیف کالیمو، البطوی و کوپر)، تهران رسانش.

۱۵. گنجی، حمزه (مترجم) (۱۳۸۰) روان‌شناسی اجتماعی (تالیف بدار، دزیل و لامارش ۱۹۹۹)، تهران: ساوالان.

۱۶. شکرکن، حسین (مترجم) (۱۳۸۱) روان‌شناسی اجتماعی (تالیف ارتسون ۱۹۷۱)، تهران، انتشارات رشد، چاپ ۱۳.

17. Bem, D.J. (1998) Is EBE theory supported by the evidence? Is it andocentric? A reply to peplau at al psychological Review.

18. Hartley, R. (1996) Children's concepts of male and female Rolles. Merrill-palmeral Quarterly.

19. Lipman, J. (1972) How ideology shapes women's Lives. internet.

20. Bailey, J.M. (1995) Biological Perspectives on Sexual orientation. in A. R. D Augelli and C. J. Patterson (Ed). Lesbian, gay and bisexual identities over the life span. New York: Oxford university press.

21. Bailey, J.M, Pillard, R.C. Neale, M.C. and Agyei, Y. (1993) Heritable factors influence sexual orientation in women. Archives of General Psychiatry.

22. Byne, W. and Parsons, B. (1993) Human sexual orientation. The biological theories reappraised Archins ay General psychiatry.

23. Rowe. D.C. (1997) Genetics, temperament and personality. in R. Hogan, J. Johnsons and Sibriggs. Handbook of personality, Sandi ego, Academic press.

24. Bem. D.J. (2000) Exotic Becomes Erotic. interpreting the biological correlates of Sexual orientation. Archives of Sexual and Behavior.

25. Bem. D.J. and Bem. S. (1976) We're All Non conscious sexists. psychology to day. November.

۲۶. قاضی، قاسم، سرمد، غلامعلی (مترجمان) (۱۳۶۹) روان‌شناسی سلطه‌جو: (تالیف شوستروم) تهران: سپهر.

۲۷. معین، محمد (مolf) (۱۳۶۳) فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

محیط خانواده و محیط کاری خود نشان دهند و مردان را به تجدید نظر در طرحواره‌های خود، وادارند.

۷. در پژوهش حاضر، تنها سطح تحصیلات و فرهنگ افراد جامعه مورد توجه قرار گرفته، سایر متغیرها همچون وضعیت تاهل، موقعیت اقتصادی خانواده، سن شروع ازدواج و غیره می‌تواند در پژوهش‌های دیگر همراه با سطح تحصیلات جهت بررسی طرحواره‌های تبعیض جنسی به کار گرفته شود. تمایل انسداد افراد نمونه، برای شرکت فعال در پاسخگویی به مقیاس پژوهش و بدبینی و بی‌اعتمادی آنان به پژوهش، محدودیت عمده‌ای بود که پژوهشگر با آن روبه‌رو بود.

منابع

1. Atkinson, R.L. Atkinson, R.C. Hilgard, S.R. (1983) Introduction to psychology. New York - Harcourt Brace Jovanovich.

۲. براهنی و همکاران (مترجمان) (۱۳۸۰) زمینه روان‌شناسی (تالیف اتکینسون و همکاران ۱۹۹۴)، تهران، انتشارات رشد، چاپ ۱۵.

۳. ایروانی، شهین (مolf) (۱۳۷۰) جایگاه تربیتی زن در اسلام، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۴. جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، زن در نگاهی از حقوق حقه خویش، تهران، روزنامه اطلاعات، شماره ۳۰۳۵۰.

۵. خرازی، علینقی (مترجم) (۱۳۷۸) روان‌شناسی تربیتی (تالیف گلاور و برونینگ ۱۹۹۰)، تهران، نشر دانشگاهی.

۶. گنجی، حمزه (مolf) (۱۳۸۰) ارزشیابی شخصیت، تهران، نشر ساوالان.

۷. همایونفر، همایون (مolf) (۱۳۷۹) شناخت غدد درون‌ریز، تهران، علوم پزشکی خدمات بهداشتی درمانی ایران.

۸. گنجی، حمزه (مolf) (۱۳۸۰) روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، تهران: چاپ دهم، انتشارات بعثت.

.. ..